

جهان را بیار، که آید مسیحا  
که عیسیای مریم، که ناجی عالم  
بیاید بیاید، خوش آید خوش آید

که او بوده و هست  
زانفاس خویش، جهانی شده مست  
که گوی ظفر را، بیارد به هر دست

جهان را بیار، که آید مسیحا  
که درد و الم را، رهاوند زهر جا  
که نورش درخشد، بدنیا و دلها

که یزدان باقی  
به مصداق نامش، گنه را ببخشد  
که در هر دو عالم، چو گویی مسیحا، رهایی ببخشد

که تو فارغ آیی، زهر ذلت و رنج  
چو خوانی تو او را، بیابی تو این گنج  
درون دل خود، تو یابی خدا را، که در روح پاکش، تو بینی صفا را

چو گویی مسیحا  
تو پویی رهی را، که آغاز این ره، ره آشنایی به روح خدایی ست، که ذاتش محبت  
تو را آفریده و در راه عشقت، به خون مسیحا، گناهت خریده

و پایان این ره  
به تاک حقیقت، به نور محبت، به آزادگی‌ها، زیوغ جهان است  
چو آیی به این ره، همانا بینی، حقیقت همین است، حقیقت همان است